

## مطالعه تطبیقی امنیت قضایی در پرتو مؤلفه‌های حقوق شهروندی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر

روح الله رحیمی\*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

### چکیده

امنیت قضایی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ارکان حاکمیت قانون، نقش تعیین‌کننده‌ای در پاسداری از حقوق شهروندان و تضمین عدالت در فرآیندهای دادرسی دارد. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، به بررسی ارتباط میان مؤلفه‌های حقوق شهروندی و امنیت قضایی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌پردازد. در این راستا، اصولی چون برابری در برابر قانون، اصل برائت، حق دادخواهی، حق بهره‌مندی از وکیل، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، ممنوعیت بازداشت خودسرانه، منع شکنجه، منع هتک حرمت متهم و مجرم، اصل علنی بودن دادرسی و اصل تساوی سلاح‌ها، به‌عنوان شاخص‌های اصلی تحلیل تطبیقی انتخاب شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه بسیاری از این اصول در قوانین اساسی و عادی ایران پذیرفته شده، اما چالش‌هایی در سطح اجرا و ضمانت‌های عملی، مانع تحقق کامل امنیت قضایی می‌شود. نتیجه تحقیق بیانگر ضرورت اصلاح و تقویت ساختارها و رویه‌های قضایی و توجه بیشتر به استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، برای ارتقای امنیت قضایی و حفظ حقوق بنیادین شهروندان است.

### واژگان کلیدی

امنیت قضایی، حقوق شهروندی، دادرسی عادلانه، اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نظام حقوقی ایران.

\* گروه حقوق عمومی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

## مقدمه

امنیت قضایی یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه حقوقی و از عناصر بنیادین حاکمیت قانون در هر نظام سیاسی به شمار می‌رود. در جوامعی که دستگاه قضایی از استقلال، بی‌طرفی و کارآمدی لازم برخوردار باشد، شهروندان می‌توانند اطمینان یابند که حقوق آنان در برابر تعدی، سوءاستفاده و بی‌عدالتی مورد حمایت قرار می‌گیرد. این امنیت زمانی تحقق می‌یابد که موازین دادرسی عادلانه و اصول بنیادین حقوق بشر در ساختار قضایی نهادینه شده باشد. در چنین چارچوبی، اصولی نظیر برابری در برابر قانون، فرض بی‌گناهی، حق دادخواهی، حق برخورداری از وکیل، قانونی بودن جرم و مجازات، منع بازداشت خودسرانه و شکنجه، رعایت حرمت و حیثیت اشخاص، علنی بودن محاکمات و تساوی سلاح‌ها، به‌عنوان پیش‌نیازهای تحقق عدالت و تضمین امنیت حقوقی افراد مطرح می‌شوند.

با وجود آنکه نظام حقوقی ایران این اصول را در قانون اساسی و قوانین عادی به رسمیت شناخته است، شواهد موجود نشان می‌دهد که فاصله‌ای میان نصوص قانونی و اجرای عملی برخی از این حقوق وجود دارد. از سوی دیگر، اسناد بین‌المللی حقوق بشر مانند: اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی استانداردهایی دقیق و شفاف برای رعایت حقوق شهروندان در فرآیند قضایی ترسیم کرده‌اند؛ استانداردهایی که تحلیل تطبیقی آن‌ها با قوانین داخلی، می‌تواند زمینه‌ای برای شناخت کاستی‌ها و تقویت سازوکارهای حمایت از حقوق بنیادین فراهم سازد. نیاز روزافزون به ارتقای اعتماد عمومی به دستگاه قضایی، رشد مطالبات شهروندی و اهمیت رعایت موازین حقوق بشر، لزوم پرداختن به چنین پژوهشی را دوجندان می‌کند.

مسئله اساسی این پژوهش آن است که امنیت قضایی چگونه از خلال مؤلفه‌های حقوق شهروندی محقق می‌شود و نظام حقوقی ایران تا چه اندازه با معیارهای بین‌المللی در این زمینه هم‌خوانی دارد. هدف اصلی تحقیق، بررسی تطبیقی این مؤلفه‌ها و شناسایی نقاط قوت، ضعف و خلأهای احتمالی در قوانین داخلی است. این مطالعه تطبیقی می‌تواند برای نهادهای قانون‌گذاری، دستگاه قضایی و پژوهشگران حوزه حقوق بشر و حقوق شهروندی سودمند باشد؛ چراکه یافته‌های آن امکان بازنگری در سیاست‌ها و رویه‌های قضایی و نیز ارتقای تضمین‌های حقوقی شهروندان را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر در پی آن است که با نگاهی تحلیلی و تطبیقی، جایگاه امنیت قضایی را در ارتباط با حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران بررسی کرده و آن را با معیارهای پذیرفته‌شده بین‌المللی مقایسه کند، تا تصویری روشن از وضعیت موجود و راهکارهای اصلاحی در این حوزه ارائه دهد.

## ۱. کلیات تحقیق

امنیت قضایی یکی از بنیادی‌ترین عناصر تضمین‌کننده عدالت در هر نظام حقوقی است و هنگامی تحقق می‌یابد که فرد اطمینان یابد حقوق و آزادی‌های او در تمامی مراحل دادرسی تحت حمایت قانون و نهادهای قضایی قرار دارد. بررسی این مفهوم بدون توجه به حقوق شهروندی ممکن نیست؛ زیرا رعایت اصولی همچون کرامت انسانی، حق برخورداری از دادرسی عادلانه، منع رفتارهای تحقیرآمیز، حق دفاع و حق دسترسی به محاکم صالح، ستون‌های اصلی امنیت قضایی را تشکیل می‌دهند. در پژوهش حاضر، ابتدا مفهوم امنیت قضایی به‌عنوان محور اصلی بحث تبیین می‌شود، سپس نشان داده خواهد شد که چگونه پابندی به حقوق شهروندی چه در حقوق داخلی ایران و چه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌عنوان پیش‌شرط تحقق امنیت قضایی عمل می‌کند و میزان تحقق یا نقض آن می‌تواند شاخصی برای ارزیابی وضعیت عدالت قضایی در هر نظام حقوقی باشد. این درآمد، مسیر مطالعه تحلیلی تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و استانداردهای بین‌المللی را روشن می‌سازد و زمینه‌ساز فهم دقیق‌تر نقش حقوق شهروندی در نهادینه‌سازی امنیت قضایی خواهد بود.

### ۱-۱. مفهوم امنیت قضایی

امنیت قضایی از منظر حضرت امام (ره) ابعاد متعددی دارد. دسترسی آسان مردم به دادگستری شایسته و مناسب، ابتدای دادگستری بر موازین اسلامی، ممنوعیت اطاله دادرسی، استقلال قضات و دستگاه قضایی، برخورد مناسب با زندانیان و مردم و نیز وجود قضات شایسته و نظایر آن از مصادیق امنیت قضایی است (مشهدی، ۱۳۹۲: ۷).

برخی از صاحب‌نظران در تعریف امنیت قضایی اشاره داشته‌اند حالتی وجود دارد که حیثیت، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی انسان در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و به آن وابسته است، در حمایت قانون قرار دارد؛ که دستگاه قضایی آن را در صیانت خود قرار داده و پشتوانه آن است. به این حالت، امنیت قضایی تعبیر می‌شود (مهرپور ۱۳۹۰: ۴۱). امنیت قضایی به‌معنای تأسیس و تضمین دادخواهی عادلانه برای عموم شهروندان تعریف شده است (محقق‌داماد، ۱۳۹۰: ۳۳). همچنین امنیت قضایی حالتی است که در آن افراد می‌دانند قانون چگونه اجرا می‌شود؟ دادگاه‌ها بی‌طرف هستند و حقوق شهروندان در برابر دولت و سایر افراد محافظت می‌شود (Potrzezecz, 2018: 2-3).

به تعبیر دیگر، امنیت قضایی دو بُعد مکمل دارد: در بُعد نخست، فرد باید اطمینان یابد که دستگاه عدالت قضایی به‌طور ناروا و نادرست علیه او اعمال قدرت نخواهد کرد و از پیامدهای

ناشی از استفاده‌ی نابجای اقتدار قضایی مصون می‌ماند. در بُعد دوم، نهاد قضایی وظیفه دارد فرد را زیر پوشش حمایتی خود قرار دهد؛ یعنی او را از آسیب‌ها و تعدی سایر اشخاص حفظ کند، به مطالبات و شکایات او رسیدگی نماید و از رهگذر این رسیدگی، نوعی امنیت واقعی و قابل لمس برای او ایجاد کند (شریعت‌باقری، ۱۳۹۰: ۶۸). یکی از پژوهشگران این مفهوم را چنین توضیح می‌دهد: امنیت قضایی دارای دو جنبه مهم است: نخست آن که وقتی حقوق شهروندی توسط اشخاص دیگر نقض می‌شود، نظام قضایی باید با پیش‌بینی شیوه‌های مؤثر، امکان احقاق حق، رسیدن به عدالت و جبران زیان‌های مادی و معنوی را تضمین کند. دوم آن که حکومت، به‌ویژه در ارتباط با شهروندان و متهمان، باید به آزادی‌ها و حقوق قانونی آنان احترام بگذارد و از هرگونه اقدام غیرقانونی یا مداخله ناحق خودداری نماید (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

با این تفصیلات امنیت قضایی حالتی است که در آن شهروندان اطمینان دارند حقوق مادی، معنوی و حیثیتی آنان زیر چتر حمایت قانون و در پناه یک نظام قضایی بی‌طرف، پاسخ‌گو و عادلانه قرار دارد. این امنیت از یک سو مانع به کارگیری نادرست قدرت قضایی علیه افراد می‌شود و آنان را از هرگونه تعقیب یا مداخله غیرقانونی حفظ می‌کند و از سوی دیگر تضمین می‌نماید که هر فرد در صورت تعرض به حقوقش بتواند آزادانه و بدون ترس به دادگستری مراجعه کرده، از سازوکارهای مؤثر دادرسی بهره‌مند شود، امکان احقاق حق و جبران خسارت را بیابد. به این ترتیب، امنیت قضایی به معنای تأمین هم‌زمان مصونیت افراد از تجاوز قدرت عمومی و فراهم‌سازی دسترسی واقعی آنان به عدالت و حمایت قضایی است. به بیان دیگر، امنیت قضایی زمانی شکل می‌گیرد که مردم احساس کنند مسیر دادخواهی روشن، قابل پیش‌بینی، عادلانه و مصون از نفوذهای بیرونی است. این وضعیت، بستر اصلی شکل‌گیری نظم اجتماعی پایدار و اعتماد اجتماعی به حکومت محسوب می‌شود.

## ۲-۱. اهمیت رعایت حقوق شهروندی در تحقق امنیت قضایی

توجه به حقوق شهروندی از آن دسته موضوعاتی است که در نظام حقوقی ایران مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است، به گونه‌ای که برخی از مهم‌ترین اصول قانون اساسی انعکاسی از این مفهوم را دارا است. از جمله آن‌ها می‌توان به بندهای ۳، ۷، ۸، ۹ و ۱۴ اصل سوم و اصول ۱۹ تا ۴۲ قانون اساسی (فصل حقوق ملت) اشاره نمود. به همین سبب، امروزه موضوع حقوق شهروندی از زوایا و دیدگاه‌های مختلف تحلیل می‌گردد؛ به گونه‌ای که ادبیات حقوق شهروندی غنی از مطالعات تاریخی، سیاسی و اجتماعی است. رویکرد اشخاص به یک امر حقوقی با توجه به موقعیت علمی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی و میزان تأثیرگذاری آنان، یکی از روش‌های مطالعاتی

در عرصه حقوق و علوم سیاسی و اجتماعی است (مشهدی، ۱۳۹۲: ۷). اهمیت رعایت حقوق شهروندی در تحقق امنیت قضایی به اندازه‌ای است که برخی صاحب‌نظران معتقدند با اندکی توسعه در معنای مفهومی، می‌توان پاسداشت حقوق شهروندی را مترادف با تأمین امنیت قضایی تلقی کرد (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۰). بر این اساس، میزان پایبندی یا تخطی از حقوق شهروندی در یک جامعه، شاخصی برای سنجش سطح امنیت قضایی آن جامعه محسوب می‌شود. در نظام حقوقی ایران نیز قانون‌گذار توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته است؛ چنان‌که در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳، رعایت حقوق شهروندی به‌صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق ماده واحده این قانون، تمامی محاکم و ضابطان قضایی موظف‌اند در انجام وظایف قانونی خود مفاد این قانون را به‌طور کامل رعایت کنند و در صورت عدم رعایت، متخلفین به مجازات مندرج در قوانین موضوعه محکوم خواهند شد.

ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر این موضوع تأکید نموده که رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. بر این اساس، قانون‌گذار امنیت قضایی را در قاموس قانون آیین دادرسی کیفری به‌خوبی تضمین نموده است (کیخاف‌زانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۸-۵۹).

تحقق امنیت قضایی در هر نظام حقوقی مستلزم آن است که جایگاه حقوق شهروندی به‌عنوان شالوده عدالت قضایی به رسمیت شناخته شود. امنیت قضایی زمانی معنا پیدا می‌کند که فرد بداند، حقوق و آزادی‌های او در تمام مراحل فرایند دادرسی، از لحظه مواجهه با ضابطان تا صدور حکم و اجرای آن محترم شمرده می‌شود. رعایت حقوق شهروندی، هم در حقوق ایران و هم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مبنای اصلی تضمین این اطمینان است.

## ۲. ارتباط مؤلفه‌های حقوق شهروندی با امنیت قضایی

با توجه به وضعیت ناپایدار امنیت در دوره قبل و سال‌های آغازین انقلاب اسلامی، حضرت امام (ره) نظر ویژه‌ای بر تأمین امنیت شهروندان داشته‌اند. از منظر ایشان، امنیت شهروندی در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه امنیت قضایی، ضرورتی است که تأمین آن منجر به تضمین و ارتقای سایر حقوق شهروندی می‌شود (درویشی، ۱۳۸۹: ۷۰).

### ۲-۱. حق برابری در برابر قانون

در دیدگاه حضرت امام (ره) همه در پیشگاه قانون برابرند. «در اسلام همه کس، حتی پیامبر

عظیم‌الشأن صلی‌الله‌علیه‌وآله، در مقابل قانون بی‌امتیاز در یک صف هستند و احکام قرآن و اسلام بر همه جاری است؛ شرف و ارزش انسان‌ها در تبعیت از قانون است که همان تقوا است. متخلف از قانون، مجرم و قابل تعقیب است و بر دستگاه‌های قضایی است که از متدیان به جان و شرف و مال بندگان خدا دفاع کنند و آنان را به سزای خود بنشانند. و من برای چندمین بار اعلام می‌کنم که هر گروه و شخص، هر چند از بستگان و اقربای اینجانب باشد، خود مسئول اعمال و اقوال خویش است و اگر خدای نخواست، از احکام اسلام تخلف کند، دستگاه قضایی موظف است او را مورد تعقیب قرار دهد و هر کس و هر دستگاه، چه قضات شرع و چه دادگاه‌ها و چه غیر آن‌ها، هر گاه تعدیات خود را به اسم من یا به انتساب به من اجرا کنند، مجرم و مفتری محسوب می‌شوند» (خمنی، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۲۱).

ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر نموده است: «همه افراد در برابر قانون مساوی هستند و باید بدون هر گونه تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند». کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی در بند ۱ ماده ۱۴ مقرر نموده است: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند...». ماده ۲۶ این کنوانسیون نیز تأکید نموده که «همه افراد در برابر قانون مساوی هستند و باید بدون هیچ‌گونه تبعیضی از حمایت مساوی قانون بهره‌مند شوند».

قانون اساسی نیز در تضمین حق برابری اصول متعددی را ارائه نموده است. طبق بند ۹ اصل ۳ قانون اساسی، «حکومت موظف شده است که همه امکانات خود را در جهت رفع تبعیضات ناروا به کار گیرد». اصل ۱۹ مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود». همچنین طبق اصل ۲۰؛ «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام، برخوردارند». در راستای اجرای این حق اساسی، ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح نموده است که قواعد دادرسی کیفری باید «...نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود. همچنین ماده ۳ این قانون بر لزوم بی‌طرفی و استقلال مراجع قضایی در رسیدگی به اتهامات انتسابی به اشخاص تأکید نموده است».

حق برابری در برابر قانون یکی از بنیادین‌ترین مؤلفه‌های امنیت قضایی است که هم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و هم در نظام حقوقی ایران جایگاهی محوری دارد. مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی و سیاسی، به‌روشنی بر ضرورت برخورد یکسان قانون با همگان و حذف هرگونه تبعیض تأکید دارد؛ امری که در اصول متعدد قانون اساسی و مقررات دادرسی کیفری ایران نیز انعکاس یافته است. این هم‌سویی نشان می‌دهد که تحقق عدالت قضایی، تنها

زمانی امکان‌پذیر است که معیارهای قانونی بدون توجه به وابستگی‌های فردی، اجتماعی یا سیاسی اعمال شود. از این رو، تقویت سازوکارهای بی‌طرفی و یکسان‌گزینی در فرآیند قضایی می‌تواند به تعمیق اعتماد عمومی و استقرار واقعی امنیت قضایی بینجامد.

## ۲-۲. اصل برائت

کرامت ذاتی انسان ایجاب می‌نماید در فرآیند رسیدگی‌های کیفری الزاماتی در راستای حفظ و رعایت امنیت قضایی پیش‌بینی گردد که یکی از این الزامات، فرض بر بی‌گناهی یا اصل برائت است. در فرض بی‌گناهی که می‌توان اصطلاح مترادف آن را «اصل برائت کیفری» نامید، یکی از اصول راهبردی و حاکم بر حقوق جزا است (شاملو، ۱۳۹۱: ۲۹۸)؛ همچنین می‌توان از «اصل برائت به‌عنوان «ام‌الاصول» در دادرسی کیفری تعبیر کرد» (شمس‌ناتری، ۱۳۹۱: ۲۹۰) و به عبارت دیگر «اصل برائت» یا «فرض بی‌گناهی» یکی از اصول بنیادین دادرسی‌های کیفری مدرن و میراث مشترک ملل متمدنی جهان است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۵۶).

این اصل را می‌توان در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای به شرح زیر یافت: ماده ۱۲ اعلامیه جهانی و حقوق بشر (۱۹۴۸)؛ بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی (۱۹۶۶)؛ بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۳)؛ بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)؛ جزء ب بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و حقوق ملت‌ها (۱۹۸۱)؛ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹)؛ ماده ۶۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)؛ ماده ۲۱ (۳) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق؛ ماده ۲۰ (۳) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا<sup>۱</sup>.

در حقوق ایران، فرض بر بی‌گناهی در اصل ۳۷ قانون اساسی به‌صراحت گنجانده شده است. اصل مزبور مقرر می‌دارد: «اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». همچنین بند ۲ ماده واحده قانون حفظ حقوق شهروندی مقرر می‌دارد که «محکومیت‌ها باید بر طبق ترتیبات قانونی باشد، و تا زمانی که جرم در دادگاه صالح ثابت نشده، و رأی مستدل و مستند به مواد قانونی، یا در صورت نبودن قانون، منابع فقهی معتبر صادر نگردد، حکم قطعی نخواهد بود؛ لذا اصل بر برائت متهم است و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار باشد».

در همین راستا، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را می‌توان نقطه عطفی در تقویت

۱. عبارات تقنینی مندرج در متون یادشده درباره اصل برائت، ماهیتی مشابه و محتوایی همسان دارند؛ از این رو برای پرهیز از تکرار، از نقل دوباره آن‌ها خودداری شده است.

جلوه‌های اصل برائت در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی دانست. در ایران آخرین متن قانونی که مفهوم اصل برائت را به رسمیت شناخته، ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری است که در عبارتی کوتاه مقرر می‌دارد: «اصل برائت است». یکی از مهم‌ترین نتایج این اصل که در تمام فرایند تعقیب، تحقیق و دادرسی اعمال می‌شود، در ادامه ماده به این شرح آمده است: «هرگونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست...».

هرچند اقدام قانون‌گذار در پیش‌بینی اصل برائت قابل تحسین است، اما بهتر بود به مشتقات اصل برائت نیز اشاره می‌نمود. برای نمونه، قلمرو اجرای اصل برائت را مشخص می‌کرد؛ همچنین آثار و پیامدهای این اصل، نظیر تکلیف دادستان به اثبات جرم، لزوم اثبات جرم فراتر از شک و شبهه معقول یا اثبات یقینی جرم و ممنوعیت معکوس کردن بار اثبات را بیان می‌نمود. الگوی اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در ماده ۶۶ بیان‌گر مفهوم فوق می‌باشد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۶۰).

یکی از مهم‌ترین نمودهای تحول قانون آیین دادرسی کیفری، حذف قرار مجرمیت و جایگزینی آن با قرار جلب به دادرسی است. در قانون پیشین، صدور قرار مجرمیت واجد بار معنایی و حقوقی سنگینی بود که عملاً متضمن نوعی پیش‌داوری نسبت به ارتکاب جرم از سوی متهم تلقی می‌شد و با مفروض گرفتن مجرمیت، با روح اصل برائت سازگاری کامل نداشت.

براساس ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس صرفاً در صورت «جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم»، اقدام به صدور قرار جلب به دادرسی می‌کند و در غیر این صورت، مکلف به صدور قرار منع تعقیب است. ماهیت قرار جلب به دادرسی، برخلاف قرار مجرمیت، ناظر بر کفایت ظاهری دلایل برای ورود به مرحله رسیدگی بوده و متضمن احراز قطعی بزهکاری متهم نیست. به بیان دیگر، قانون‌گذار با این تغییر مفهومی و ساختاری، کوشیده است تا حتی پس از صدور کیفرخواست نیز متهم همچنان از حمایت اصل برائت برخوردار باقی بماند و داوری نهایی در خصوص مسئولیت کیفری وی را منحصرأ به دادگاه واگذار کند.

از منظر امنیت قضایی، این تحول بیانگر آن است که اصل برائت در حقوق ایران صرفاً به مرحله پیش از تعقیب محدود نمی‌شود، بلکه در کل فرایند دادرسی (از تحقیقات مقدماتی تا صدور رأی قطعی) استمرار می‌یابد. هرچند در عمل، برخی رویه‌های قضایی، ادبیات رسانه‌ای و حتی مقررات پراکنده، همچنان واجد رویکردهایی هستند که می‌توانند به تضعیف این اصل منجر شوند، اما در سطح تقنین، قانون آیین دادرسی کیفری جدید گامی مهم در جهت هم‌سویی با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و تقویت امنیت قضایی شهروندان برداشته است.

در مجموع، اصل برائت به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین تضمین‌های امنیت قضایی و رکن اساسی حقوق شهروندی، نقش محوری در صیانت از کرامت انسانی و عادلانه بودن فرآیند دادرسی ایفا می‌کند. جایگاه برجسته این اصل در اسناد معتبر بین‌المللی و منطقه‌ای، نشان‌دهنده اجماع جهانی بر ضرورت حمایت از فرض بی‌گناهی است؛ امری که در حقوق ایران نیز با تصریح در قانون اساسی و قوانین موضوعه مورد پذیرش قرار گرفته است. با این حال، عدم تبیین دقیق حدود، آثار و الزامات اجرایی این اصل در قوانین داخلی، زمینه بروز ابهام در فرآیندهای تحقیق و محاکمه را فراهم می‌کند. تقویت و تفسیر روشن‌تر لوازم اصل برائت، از جمله بار اثبات بر عهده مقام تعقیب و لزوم احراز جرم فراتر از شک معقول، می‌تواند گامی مؤثر در ارتقای انطباق نظام قضایی ایران با استانداردهای بین‌المللی و تضمین هرچه بیشتر امنیت قضایی شهروندان باشد.

### ۲-۳. حق دادخواهی

حق دادخواهی، نخستین اصل در برخورداری از یک دادرسی عادلانه است؛ زیرا تحقق و اجرای عدالت در هر جامعه‌ای قبل از هر چیز وابسته به این امر است که در آن جامعه، حق دادخواهی به‌عنوان یک حق مسلم و خدشه‌ناپذیر به رسمیت شناخته شده باشد. در پرتو این حق است که افراد مظلوم و ستم‌دیده به حق قانونی خویش می‌رسند و افراد ظالم و متجاوز سرکوب و تنبیه می‌گردند. اگر امکان دادخواهی در جامعه برای افراد فراهم نباشد، هر کس برای احقاق حق خویش ناگزیر با تکیه بر توان و امکانات شخصی خود اقدام خواهد کرد و بدیهی است که اقدامات خودسرانه چیزی جز هرج‌ومرج و بی‌نظمی به دنبال نخواهد داشت. در چنین وضعیتی نه تنها از عدالت و انصاف خبری نیست، بلکه نظم و امنیت نیز از جامعه رخت خواهد بست (منصورآبادی، ۱۳۸۸: ۴۳۴).

در ارتباط با امنیت قضایی، حق دادخواهی مهم‌ترین حق شهروندی است. در واقع، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های امنیت قضایی آن است که تمامی افرادی که حق و حقوق آنها مورد تعرض قرار گرفته است، بتوانند از طریق دادگاه صالح به احقاق حقوق خود بپردازند (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۵). براساس این حق، هر شخصی حق دارد به‌منظور احقاق حق به محاکم قضایی دسترسی داشته باشد؛ به عبارت دیگر، محروم کردن فرد یا گروهی از افراد از مراجعه به مراجع قضایی، نقض حاکمیت قانون و امنیت قضایی است (کیخافرزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۹).

تحقق این حق مستلزم آن است که هر فرد حق دسترسی یکسان به دادگاه‌ها و مراجع قضایی را داشته باشد، و هر گونه تبعیض در این خصوص ناقض حقوق پیش‌بینی‌شده در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر می‌باشد. از جمله این اسناد می‌توان به مواد ۷ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲، ۳، ۱۴ و ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق

بشر، ماده ۱ (بند ۲)، ماده ۸ و ماده ۲۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و همچنین مواد ۲ و ۳ منشور آفریقایی حقوق بشر و حقوق ملت‌ها اشاره کرد (محمدی کنگک سفلی، ۱۳۹۴: ۱۴۴). برای مثال، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۱ ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «همه در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری متساوی هستند. هر کس حق دارد که دادخواهی او عادلانه در یک دادگاه صالح ... بر طبق قانون رسیدگی شود...». همچنین بند ۱ ماده ۲ میثاق بیان می‌دارد «هر دولت عضو این میثاق متعهد است که حقوق به رسمیت شناخته شده در این میثاق را نسبت به کلیه افراد در قلمرو تحت صلاحیت خود بدون هیچ‌گونه تبعیض از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا سایر عقاید، ملیت، ریشه و خاستگاه اجتماعی، ثروت، ولادت یا سایر وضعیت‌ها رعایت و تضمین کند».

در نظام حقوقی ایران نیز قانون اساسی در اصل ۳۴، دادخواهی و مراجعه به دادگاه را حق مسلم فرد می‌داند. اصل ۳۴ قانون اساسی مقرر داشته است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». این اصل بیانگر یک حق و یک تکلیف است؛ از طرفی دادخواهی حق مسلم هر فرد است، حقی مطلق که نمی‌توان مانع استفاده احدی از آن شد. از طرف دیگر، ایجاد دستگاه قضایی برای تضمین امنیت شهروندان، تکلیف جامعه و حکومت است؛ لذا دولت باید مقدمات برخورداری از این حق را فراهم نماید (محمدی کنگک سفلی، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

حق دادخواهی را می‌توان ستون اصلی امنیت قضایی و نقطه آغازین تحقق سایر حقوق شهروندی در فرآیند دادرسی دانست. به رسمیت شناختن این حق در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی، بیانگر آن است که دسترسی برابر و بدون تبعیض افراد به محاکم صالح، شرط اساسی برای پاسداری از عدالت، جلوگیری از اقدام شخصی و حفظ نظم اجتماعی است. هرگاه راه رجوع به دادگاه‌ها محدود یا مسدود شود، نه تنها عدالت مخدوش می‌گردد، بلکه امنیت قضایی نیز فرو می‌ریزد. قانون اساسی ایران نیز با تصریح بر حق مسلم دادخواهی، دولت را مکلف به فراهم‌سازی بسترهای دسترسی همگانی و مؤثر به مراجع قضایی کرده است؛ امری که تحقق کامل آن می‌تواند هم‌سویی بیشتری میان نظام حقوقی کشور و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر ایجاد کرده و تضمینی جدی برای صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندان باشد.

## ۲-۴. حق بهره‌مندی از وکیل

در چارچوب پیوند حقوق شهروندی با امنیت قضایی، حق بهره‌مندی از وکیل به‌عنوان یکی از

بنیادی‌ترین مؤلفه‌هایی شناخته می‌شود که می‌تواند کیفیت دادرسی و میزان عدالت‌محوری نظام قضایی را تضمین کند. وکیل با ایفای نقش میانجی میان فرد و سازوکار قضایی، از یک‌سو، مانع خودسری، خطا یا سوءاستفاده احتمالی از قدرت می‌شود و از سوی دیگر امکان مشارکت آگاهانه و مؤثر شهروند در فرایند دادرسی را فراهم می‌آورد. حضور وکیل، دسترسی متهم یا طرف دعوا به دانش حقوقی تخصصی را تضمین کرده و از این طریق اصل برابری سلاح‌ها، حق دفاع مؤثر، و حق برخورداری از دادرسی منصفانه را تقویت می‌کند.

در سیاق اسناد جهانی، حق دسترسی به وکیل در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به شرح ذیل مورد شناسایی قرار گرفته است: «هر کس که به عنوان مجرمانه‌ای متهم شده باشد، حق دارد: (الف) از زمان و تسهیلات کافی برای آماده‌سازی دفاعیات خود برخوردار شده و با وکیلی که به انتخاب خود برمی‌گزیند، در ارتباط باشد؛ (ب) دفاع خود را به انتخاب خود، شخصاً یا از طریق معاضدت حقوقی وکیل مدافع ابراز کند (پ) اگر از معاضدت حقوقی برخوردار نیست، در هر مورد که مقتضیات عدالت اقتضاء می‌کند، معاضدت حقوقی برای وی فراهم شود، و چنانچه برای پرداخت هزینه‌های آن، توان کافی ندارد، از وی چیزی اخذ نگردد».

علاوه بر این، حق دسترسی به وکیل مدافع در طیف گسترده‌ای از اسناد معتبر بین‌المللی نیز مورد تأکید و حمایت قرار گرفته است؛ اسنادی همچون اصول بنیادین سازمان ملل درباره نقش وکلا، اساسنامه رم، دیوان کیفری بین‌المللی و سایر مقررات مرتبط که بر ضرورت تضمین این حق اساسی صحنه می‌گذارند (خادمی و عارفی، ۱۳۹۸: ۲۲). افزون بر آن، برخی نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد، از جمله کمیسیون حقوق بشر، نقشی تعیین‌کننده در تبیین، تفسیر و ارائه رهنمودهای لازم در خصوص نحوه اجرای مقررات میثاق حقوق مدنی و سیاسی در زمینه حق برخورداری از وکیل ایفا می‌کنند.

قانون اساسی ایران نیز در اصل ۳۵ مقرر داشته است: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنان امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». در این راستا بند ۳ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مقرر نموده است: «محاکم و دادسراها مکلف‌اند حق دفاع متهمان و مشتکی‌عنهم را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم آورند». ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقرر نموده است: «متهم باید از حق دسترسی به وکیل بهره‌مند شود». ماده ۴۸ این قانون نیز حق بهره‌مندی از وکیل را از لحظه تحت نظر قرار گرفتن تضمین نموده و مقرر کرده است که «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید...» (کیخافزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۱-۶۲).

در این میان، استقلال و کیل به‌عنوان پیش‌شرط اساسی بهره‌مندی واقعی از این حق، اهمیتی تعیین‌کننده دارد؛ زیرا وکیلی که در انتخاب، عملکرد یا تداوم فعالیت حرفه‌ای خود با محدودیت‌های ساختاری مواجه باشد، عملاً قادر به ایفای نقش حمایتی مؤثر از متهم نخواهد بود. از این منظر، تبصره ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که در برخی جرایم، از جمله جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، حق انتخاب و کیل را در مرحله تحقیقات مقدماتی به فهرست وکلای مورد تأیید رئیس قوه قضائیه محدود می‌کند، یکی از چالش‌برانگیزترین مقررات در حوزه حقوق شهروندی و امنیت قضایی به شمار می‌آید. این محدودیت، هرچند با توجیهاتی نظیر حفظ مصالح عمومی و الزامات امنیتی وضع شده است، اما از منظر دادرسی عادلانه، موجب تضعیف اصل «برابری سلاح‌ها» و خدشه به استقلال نهاد وکالت می‌شود.

از منظر امنیت قضایی، وجود چنین محدودیتی نه تنها حق دفاع را در حساس‌ترین مرحله، یعنی تحقیقات مقدماتی، با چالش مواجه می‌سازد، بلکه بر کیفیت رسیدگی قضایی در مراحل بعدی نیز تأثیر منفی می‌گذارد. بدین ترتیب، هرچند قانون‌گذار ایرانی در سطح اصول کلی، حق بهره‌مندی از وکیل را به رسمیت شناخته است، اما اعمال محدودیت‌های ساختاری بر استقلال وکالت، مانع از تحقق کامل این حق به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حقوق شهروندی می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت که ارزیابی حق بهره‌مندی از وکیل در حقوق ایران، بدون تحلیل انتقادی تبصره ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و تأثیر آن بر استقلال وکیل، ناقص خواهد بود. تقویت امنیت قضایی مستلزم بازنگری در این محدودیت‌ها و حرکت به سوی انطباق هرچه بیشتر نظام دادرسی کیفری با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است؛ استانداردهایی که استقلال وکیل را نه یک امتیاز حرفه‌ای، بلکه شرط بنیادین دادرسی عادلانه تلقی می‌کنند.

## ۲-۵. اصل قانون بودن جرایم و مجازات‌ها

این اصل سابقه دیرینه‌ای دارد و یک اصل بین‌المللی است که مبنای حقوق همه کشورها است. یعنی برای اینکه افراد جامعه در معرض مجازات قرار بگیرند، باید انجام یا ترک آن عمل را قبلاً به عنوان جرم در نظر بگیرند و برای آن مجازات معین کنند، که این یکی از اصول مترقی حقوق جزا است (ساک، ۱۳۹۲: ۲۹). در این راستا تنها قانون‌گذار است که می‌تواند به این جرم و مجازات بپردازد. این اصل نتیجه منطقی اصل تفکیک قوا است و پایه و اساس حقوق کیفری به حساب می‌آید (میلانی، ۱۳۸۶: ۵۴).

طبق بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هیچ‌کس را نمی‌توان به دلیل فعلی یا ترک فعلی که در زمان ارتکاب طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده، محکوم کرد». در قانون اساسی ایران،

طبق اصل ۳۶ مقرر شده است: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». همچنین طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر آن حکم صادر شده است»؛ نهایتاً طبق اصل ۱۶۹ قانون اساسی «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی‌شود». نکته قابل تأمل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تأمین اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل ۱۶۷ است که در صورت سکوت، نقص، ابهام یا تعارض قوانین، اجازه رجوع به منابع غیرموضوعه را داده است. براساس این اصل، «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا ابهام یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». به نظر می‌رسد تجویز رجوع قاضی به منابع فقهی غیرموضوعه با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ناهمخوان است و امنیت قضایی را تهدید می‌کند (کیخافرزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۳).

البته به زعم صاحب‌نظران حقوق کیفری، مقصود از «یافتن حکم» در موارد سکوت قانون، یعنی مواردی که قانون‌گذار فعل یا ترک فعلی را جرم نشناخته و مجازات برای آن مقرر نکرده است، این نیست که اگر قاضی به استناد منابع فقهی یا فتاوی معتبر فعلی یا ترک فعلی را جرم شناخت، حکم به مجازات متهم صادر کند؛ زیرا اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مانع از آن است که قاضی بتواند برای فعلی یا ترک فعلی که در قوانین موضوعه کشور جرم شناخته نشده و برای آن مجازات تعیین نگردیده، در منابع فقهی یا فتاوی معتبر حکمی بیابد. به‌ویژه آن که به دلالت اصل یکصد و شصت قانون اساسی، الزام دادگاه‌های کیفری صرفاً این است که از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع نورزند، نه تعیین کیفر برای فعلی یا ترک فعلی که در مقررات جزایی جرم محسوب نشده است. در این قبیل موارد، دادگاه‌های کیفری موظف‌اند به استناد اصل برائت حکم به بی‌گناهی متهم صادر نمایند (اردبیلی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۲۰۲).

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، با گنجانده شدن ماده ۲۲۰ و صدور جواز رجوع به فقه در حدود غیرمذکور، این اصل برای نخستین بار در قوانین کیفری ماهوی نقض شد. در مقابل، در قوانین شکلی تا پیش از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ همواره اصل قانونی بودن آیین دادرسی مورد بی‌اعتنایی قرار داشت؛ اما در این قانون، این اصل جایگاهی بایسته یافت (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۵۰). لذا شایسته است که تعابیر خلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات از قانون مجازات اسلامی زدوده شود.

در یک نگاه تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اصل قانونی بودن

جرائم و مجازات‌ها به‌عنوان ستون اصلی امنیت قضایی نمود پیدا می‌کند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول متعدد قانون اساسی ایران همگی بر ضرورت جرم‌انگاری و تعیین مجازات صرفاً به‌موجب قانون و پیش‌بینی قبلی تأکید دارند. با این حال، تجویز رجوع به منابع فقهی در موارد سکوت قانون - چه در اصل ۱۶۷ قانون اساسی و چه در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی - سایه‌ای از ابهام بر شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری نظام کیفری می‌افکند و می‌تواند امنیت قضایی را مخدوش سازد. تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که برای صیانت از حقوق شهروندان و انطباق هرچه بیشتر با استانداردهای بین‌المللی، تقویت قطعیت قوانین کیفری و حذف استثنای‌های مغایر با اصل قانونی بودن، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

## ۲-۶. ممنوعیت بازداشت خودسرانه

منظور از بازداشت خودسرانه، بازداشت افراد بدون رعایت تشریفات قانونی است. ممنوعیت بازداشت غیرقانونی یکی از حقوق شهروندی است که احساس امنیت قضایی را تقویت می‌کند (کیخافرزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴). ممنوعیت توقیف و بازداشت خودسرانه در سخنرانی‌ها و فرمان‌های حضرت امام به کرات مورد تأکید ایشان قرار گرفته است. در بخشی از فرمان هشتم ماده‌ای حضرت امام (ره) در این خصوص مقرر گردیده است که: هیچ‌کس حق ندارد کسی را بدون حکم قضایی، که از روی موازین شرعیه باید باشد، توقیف کند، یا احضار نماید؛ هرچند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به‌عنف جرم است و موجب تعزیر شرعی می‌باشد (مشهدی، ۱۳۹۲: ۵۱).

حکومت و مأمورین آن باید حافظ امنیت و آزادی مردم باشند و مرتکب تجاوز به حقوق افراد نشوند و در این خصوص، دستگیری و بازداشت افراد، موضوع بسیار مهمی است که چنانچه مطابق مقررات انجام نگیرد، نه تنها موجب امنیت جامعه نیست، بلکه تأثیر معکوس خواهد داشت. قانون اساسی در اصل سی و دوم مقرر داشته است: «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود.» از آنجا که دستگیری افراد، توسط ضابطین قوه قضائیه انجام می‌گیرد، جهت رعایت حقوق افراد جامعه، نظارت جدی مسئولین قضایی بر عملکرد آنان را ایجاب می‌نماید و حتی سعی قانون‌گذار بر این است که در این مرحله مقدماتی حقوق و آزادی‌های افراد جامعه در حد اعلا خود حفظ شود و دستخوش اعتراض و امیال مأمورین قوه مجریه نگردد.

(مظفری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۵-۱۳۶).

ماده ۹ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی در این خصوص تصریح دارد: «۱. هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه یا بدون مجوز دستگیر یا بازداشت کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی نمود، مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون. ۲. هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیری از جهات آن مطلع شود، و در اسرع وقت اخطاریه‌ای دال بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت کند. ۳. هر کس به اتهام جرمی دستگیر یا بازداشت می‌شود، باید در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون، مجاز به اعمال اختیارات قضایی است، حاضر گردد و باید در مدت معقولی محاکمه یا آزاد شود. بازداشت اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند، نباید به صورت کلی و بدون تشریفات باشد».

بر همین اساس، ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری هرگونه اقدام محدودکننده و سلب آزادی را جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز ندانسته است. بند ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز مقرر می‌دارد: «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که حتی در موارد ضروری نیز دستگیری و بازداشت مطابق حکم و ترتیبی که در قانون معین شده انجام شود، و پرونده در مهلت مقرر به مراجع صالحه قضایی ارسال شود...».

در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر و مقررات داخلی ایران، ممنوعیت بازداشت خودسرانه به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین تضمین‌های امنیت قضایی مطرح است. هم کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و هم قانون اساسی و قوانین عادی ایران بر ضرورت پایبندی به تشریفات قانونی در مرحله سلب آزادی تأکید کرده‌اند. مقایسه این دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که اصل قانونی بودن بازداشت، اطلاع فوری از اتهام، نظارت قضایی مؤثر و رسیدگی در مهلت معقول، نقاط مشترک و اساسی در حمایت از حقوق شهروندان است. بنابراین، رعایت این استانداردها نه تنها مانع سوءاستفاده از قدرت می‌شود، بلکه تضمین‌کننده اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و تقویت‌کننده امنیت قضایی در بستر حقوق داخلی و بین‌المللی است.

## ۲-۷. ممنوعیت شکنجه

شکنجه به‌عنوان رفتاری مغایر شأن و حرمت انسان، ممنوعیتی مطلق دارد و هرگونه اقرار یا اطلاعاتی که بر پایه فشار و آزار به‌دست آید، فاقد ارزش حقوقی است. دلایل یا اقرارهایی که از طریق شکنجه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز به‌دست آمده‌اند قابل قبول در محاکم نیستند و پذیرش

چنین مدارکی مغایر با کرامت انسانی و عدالت کیفری است (Jasiński, 2021: 127-153) این رویکرد، یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های پاسداشت حقوق شهروندی و استحکام بخشی به امنیت قضایی محسوب می‌شود.

طبق ماده ۷ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار یا شکنجه، مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار داد». طبق اصل ۳۸ قانون اساسی ایران، «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز تصریح نموده است که «هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر ممنوع بوده و اقرارهای اخذ شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت».

هم اسناد بین‌المللی حقوق بشر و هم قوانین ایران، بر ممنوعیت مطلق شکنجه و بی‌اعتباری نتایج حاصل از آن تأکید دارند. این هم‌سویی نشان می‌دهد که صیانت از کرامت انسانی و جلوگیری از هرگونه اجبار غیرقانونی، از ستون‌های اصلی امنیت قضایی و حمایت از حقوق شهروندی است. التزام واقعی به این اصول، علاوه بر تضمین سلامت روند دادرسی، موجب افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری نیز خواهد شد.

## ۲-۸. ممنوعیت هتک حرمت متهم و مجرم

بعد از انقلاب اسلامی حضرت امام (ره) با وقوف به ابعاد غیرانسانی شکنجه، به رعایت اصول انسانی و ممنوعیت آن تأکید داشته‌اند: «ما با همین اشخاصی که این‌طور شکنجه کردند، این‌طور آدم کشتند، سفارش کرده‌ایم که در حبس‌ها حتی به [آن‌ها] یک کلمه درشت نگویند. من اعلام کرده‌ام، این را اعلامیه داده‌ام که در حکومت اسلامی ولو هر چه مجرم باشد، حق ندارند به او گرسنگی بدهند؛ حق ندارند یک سیلی به او بزنند؛ حق ندارند او را شکنجه کنند؛ حق ندارند یک کلمه درشت به او بگویند. آن قدر که حقش این است که محاکمه‌اش نکنند و هر طور جرمی که دارد، به آن جرم [مجازات] بکنند» (مشهدی، ۱۳۹۲: ۵۰).

رعایت کرامت انسانی ایجاب می‌کند که متهم و حتی مجرم، جز محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ناشی از اجرای قوانین، مورد هیچ‌گونه توهین و بی‌احترامی قرار نگیرند. هتک حرمت متهم و مجرم نقض حاکمیت قانون و بالتبع خدشه‌ای است بر امنیت قضایی (کیخافرزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶). طبق ماده ۱۰ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «درباره کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان

رفتار کرد».

طبق اصل ۳۹ قانون اساسی ایران نیز «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است». بر این اساس (کیخافرزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۴). ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری تأکید نموده است که در انجام اقدامات محدودکننده یا سلب آزادی، «این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند». بند ۶ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی نیز بر لزوم اجتناب از ایدای افراد با اقداماتی نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف نسبت به آنان در جریان دستگیری و بازجویی یا استنطاق و تحقیق تأکید کرده است (کیخافرزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶).

در چارچوب یک تحلیل تطبیقی، ممنوعیت هتک حرمت متهم و مجرم از اساسی‌ترین بنیان‌های پیونددهنده حقوق شهروندی و امنیت قضایی به شمار می‌آید. چه در تعالیم پس از انقلاب اسلامی و چه در اسناد معتبر بین‌المللی، بر لزوم رفتار انسانی با افراد محروم از آزادی تأکید شده و هرگونه تحقیر، توهین یا اعمال غیرقانونی نسبت به آنان منع گردیده است. تطبیق مقررات داخلی - از جمله اصول ۳۹ قانون اساسی، مواد قانون آیین دادرسی کیفری و قانون احترام به آزادی‌های مشروع - با استانداردهای جهانی همچون ماده ۱۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نشان می‌دهد که صیانت از حیثیت ذاتی انسان شرط بنیادین برای سلامت فرایند دادرسی است. رعایت این حق، نه تنها مانع سوءاستفاده از قدرت و نقض حاکمیت قانون می‌شود، بلکه اعتماد عمومی به نظام قضایی را تقویت و امنیت قضایی را در عالی‌ترین سطح ممکن تضمین می‌کند.

## ۲-۹. اصل علنی بودن دادگاه‌ها

یکی دیگر از وثائق مهم امنیت قضایی، علنی بودن دادرسی‌های کیفری است. اصل علنی بودن دادرسی از جمله اصول بنیادین حاکم بر انواع دادرسی‌هاست که در زمره حقوق بشر قلمداد شده و یکی از مؤلفه‌های مهم در تحقق دادرسی منصفانه به‌شمار می‌رود (حیدری و حمیدیان، ۱۴۰۰: ۸۷). منظور از علنی بودن دادرسی این است که افراد جامعه بتواند آزادانه در جلسات دادگاه حاضر شوند و چگونگی جریان آن را از نزدیک ببینند.

«علنی بودن دادگاه‌ها می‌تواند تا حدود زیادی رعایت اصول و تشریفات دادرسی را تضمین نماید. همین که قاضی بداند عملکرد او توسط رسانه‌ها و مردم مشاهده می‌شود، اثری بازدارنده در نقض مقررات دادرسی دارد، و به همین جهت سبب افزایش احساس امنیت قضایی خواهد شد» (کیخافرزانه و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶).

برگزاری علنی محاکمات به‌عنوان یک حق در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در بند ۱ اصل ۱۴ مقرر داشته است: «هر کس حق دارد که دادخواهی او در یک دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف، تشکیل شده طبق قانون، منصفانه و علنی رسیدگی شود... تصمیم درباره سری بودن جلسات در تمام یا بخشی از دادرسی، خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و هرگاه مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضا کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات مضر به مصالح دادگستری باشد تا حدی که دادگاه لازم بداند، امکان‌پذیر است. لیکن احکام صادره در امور کیفری یا مدنی علنی خواهد بود، مگر آنکه مصلحت صغار طور دیگری اقتضا نماید یا دادرسی مربوط به اختلافات زناشویی یا ولایت اطفال باشد».

حق بر دادرسی علنی در اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۰)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (بند ۱، ماده ۱۴)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (بند ۱، ماده ۶) و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (بند ۵، ماده ۸) از این جمله‌اند. مواد ۱۴ میثاق یادشده و ۶ کنوانسیون اروپایی هر دو در بند ۱ خود، علنی بودن استماع دعوا و اعلان حکم را برای دعاوی مدنی و قضایای کیفری لازم می‌شمارند. اما بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی علنی بودن محاکمه را تنها برای محاکمات کیفری شرط کرده است، که شاید ناشی از تفاوت میان قضایای کیفری و دعاوی مدنی از یک‌سو و فلسفه علنی بودن دادرسی از سوی دیگر باشد؛ چه اینکه دعاوی مدنی اصولاً به حقوق و تکالیف اصحاب دعوا مربوط می‌شوند (فضائلی، ۱۳۹۷: ۳۲۳).

اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر داشته است: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است، مگر آن‌که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد». حق رسیدگی علنی یک تضمین اساسی برای عادلانه بودن و استقلال روند قضایی است و ابزاری حمایتی برای اعتماد عمومی در نظام قضایی است (طه و اشرافی، ۱۳۹۰: ۱۴۳). اصل علنی بودن دادگاه‌ها از موارد نظارت همگانی و مربوط به حقوق عمومی است، به این معنی که مردم در جریان محاکمات قرار می‌گیرند و متوجه صحت و سقم محاکمات خواهند شد. نتیجه این امر امنیت خاطری است که آحاد مردم نسبت به دستگاه قضایی پیدا می‌کنند. این امر می‌تواند جنبه ارشادی نیز داشته باشد به ترتیبی که با مشاهده و یا اطلاع از احکام قاطع و عبرت‌آمیز و ترس از عقوبت، ترمذ از قوانین و تجاوز به حقوق دیگران را به‌نحو چشم‌گیری تقلیل دهد...» (هاشمی، ۱۳۸۷: ۴۹۱).

دادرسی در مرحله دادسرا تفتیشی بوده، و از مشخصات دادرسی تفتیشی هم، سری بودن است؛ لذا قاعدتاً به جز استثنای مذکور در اصل ۱۶۵ قانون اساسی باید در تمام مراحل علنی باشد و چون مرز مرحله تحقیق و مرحله رسیدگی روشن نیست، معمولاً سلیقه‌ای عمل می‌گردد. بنابراین ممکن است اصل ۱۶۵ در موارد بسیاری عملاً نادیده گرفته شود. مشاهده شده در پشت بعضی از درب شعب نوشته شده «دادگاه در حال رسیدگی است وارد نشوید» که خود صراحتاً با علنی بودن دادرسی منافات دارد (مظفری و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۴).

در مجموع، اصل علنی بودن دادرسی را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین ابزارهای تحقق امنیت قضایی و تضمین حقوق شهروندی دانست. شفافیت در روند رسیدگی، علاوه بر ایجاد اعتماد عمومی به نظام قضایی، نقش بازدارنده‌ای در جلوگیری از تخطی از قواعد دادرسی ایفا می‌کند و قاضی را در برابر افکار عمومی پاسخ‌گو نگه می‌دارد. هرچند قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، این اصل را به‌عنوان یک حق بنیادین به رسمیت شناخته‌اند، اما اعمال استثنائات گسترده و مرز مبهم میان مراحل تحقیق و رسیدگی، گاه اجرای کامل آن را با چالش مواجه می‌سازد. بنابراین، تقویت سازوکارهای نظارتی و تحدید موارد غیرعلنی کردن محاکمات، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای استانداردهای دادرسی منصفانه و تحکیم امنیت قضایی در نظام حقوقی ایران در پرتو تعهدات بین‌المللی حقوق بشر داشته باشد.

## ۲-۱۰. اصل تساوی سلاح‌ها

اصل برابری سلاح‌ها از ارکان اصلی دادرسی عادلانه بوده، متأثر از الگوی جهانی دادرسی دادگرانه است و در راستای تقویت نظام دادرسی ترافعی قرار دارد. این الگوی جهانی که برگرفته از میثاق بین‌المللی است، بر پایه ترافعی کردن دادرسی در مرحله تحقیقات مقدماتی تا پایان دادرسی، دادن امکانات برابر به کلیه طرف‌های درگیر در پرونده و تحقق معیارهای نظام اتهامی است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

اصل برابری سلاح‌ها برخاسته از ایده برابری و خود از ارکان اساسی دادرسی عادلانه است و اگرچه محاکمه منصفانه، خود یک مفهوم ابهام‌آمیز است، لیکن کمیسیون اروپایی حقوق بشر به صراحت اذعان داشته که آنچه به‌طور کلی تساوی سلاح نامیده می‌شود، از عناصر ذاتی و جدانشدنی از مفهوم محاکمه منصفانه است. در واقع این حق، بدان معنا است که اصل برابری سلاح مستلزم آن است که هر یک از طرف‌های دعوا، امکان معقول برای طرح دعوی خود در شرایطی را داشته باشند که وی را نسبت به طرف مقابل در وضعیت نامناسب اساسی قرار ندهد و ابزار و امکانات جهت اثبات دعوا یا دفاع مؤثر به‌نحو مطلوب و به‌طور برابر در اختیار طرف‌های

دعوا قرار داده شود. پر واضح است که فراهم شدن این ابزارها، خود، به برقراری موازنه ماهوی نیز کمک شایانی می‌کند (دبیرزاده، ۱۳۹۸: ۵۷).

در شرایط عادی، در فرآیند دادرسی کیفری، مقام تعقیب با این ادعا که امنیت حاکم بر اجتماع و نظم عمومی جامعه نقض شده است، با ابزار و امکانات متعدد و متنوع به تعقیب متهم می‌پردازد. در مقابل، متهم نه تنها از کمک قدرت عمومی بهره‌مند نیست، بلکه حاکمیت نسبت به او نگاه مثبت ندارد و در صدد مجازات او بوده، تقریباً فاقد هرگونه ابزار و امکانات لازم است. به عبارت دیگر، متهم در برابر مقام تعقیب در موضع ضعف قرار دارد. در نتیجه ضرورت دارد برای اجرای دادرسی عادلانه امکان استفاده از ابزار و امکانات متعدد و متنوعی در تقابل با مقام تعقیب در اختیار متهم قرار گیرد. لکن گاهی شرایط به گونه‌ای تغییر می‌یابد که مقام تعقیب در برابر متهمان در موضع ضعف قرار می‌گیرد و این متهمان هستند که از ابزار و امکانات متعدد و متنوع‌تری نسبت به مقام تعقیب برخوردارند (موحدی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

اصل تساوی سلاح‌ها به‌عنوان یک قاعده عام در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به‌صراحت پیش‌بینی نشده است، اما اصل تساوی سلاح‌ها را می‌توان از قسمت «د» بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر استنباط کرد. دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرتو اصل تناظر، مفاهیم دادرسی منصفانه و تساوی سلاح‌ها را تبیین کرده است. از دیدگاه دادگاه اروپایی، مهم‌ترین معیار برای ارزیابی منصفانه بودن دادرسی، اصل تساوی سلاح‌ها یا «برابری امکانات دفاع» است. دادرسی منصفانه و برابری سلاح‌ها عبارت است از امکان اطلاع طرف‌های دعوا نسبت به تمام مدارک و ملاحظات ثبت‌شده در پرونده و نیز برخورداری از امکان ارائه ملاحظات (حیدری، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

اصل مذکور در قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری ایران مورد توجه کامل واقع نشده، اما به‌صورت موردی می‌توان جلوه‌هایی از آن را به‌طور ضمنی در قوانین کیفری ایران مشاهده کرد. مواردی از قبیل: حق برخوردارگی متهم از ادله اثبات دعوی، حق برخوردارگی از تسهیلات و مهلت کافی برای تهیه دفاعیه و دسترسی برابر، حق تقاضای احضار و پرسش و پاسخ از ادله شهود و امتناع از رسیدگی در صورت وجود قرابت بین یکی از اصحاب دعوی و مقام تحقیق و رسیدگی. خاستگاه قانونی این اصل، بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی است که از سوی قانون‌گذار ایرانی نیز تصویب شده؛ بنابراین می‌توان گفت که در ایران مستند قانونی دارد، هر چند مطلوب است که قانون‌گذار به این اصل صراحت بیشتری می‌داد و لوازم کاربست آن را در قوانین کیفری روشن می‌ساخت (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

به‌طور کلی، اصل تساوی سلاح‌ها یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های تحقق امنیت قضایی و دادرسی منصفانه در پرتو حقوق شهروندی است. تضمین برخوردارگی برابر طرفین دعوا از امکانات

دفاعی، اطلاعات، فرصت و ابزار اثبات، نه تنها موازنه لازم میان مقام تعقیب و متهم را برقرار می‌کند، بلکه اعتماد عمومی نسبت به بی‌طرفی و عدالت دستگاه قضایی را تقویت می‌سازد. هرچند در نظام حقوقی ایران این اصل به صورت پراکنده و بدون تصریح آشکار پیش‌بینی شده، اما پذیرش آن در اسناد بین‌المللی از جمله میثاق حقوق مدنی و سیاسی، الزام به تقویت جایگاه این اصل در قوانین و رویه‌های قضایی داخلی را پررنگ‌تر می‌سازد. از این رو، توجه نظام حقوقی ایران به تبیین روشن‌تر لوازم اجرایی این اصل و تضمین دسترسی برابر اصحاب دعوا به حقوق دفاعی، می‌تواند نقش مهمی در ارتقای سطح امنیت قضایی و انطباق آن با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر ایفا کند.

### نتیجه‌گیری

امنیت قضایی، جوهری‌ترین بُعد از نظم حقوقی و یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحقق حقوق شهروندی در هر نظام حقوقی است. تحقق این امنیت زمانی معنا می‌یابد که مجموعه‌ای از اصول و تضمین‌های بنیادین دادرسی، از جمله برابری در برابر قانون، اصل برائت، حق دادخواهی، حق برخورداری از وکیل، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، ممنوعیت بازداشت خودسرانه، منع شکنجه، صیانت از حیثیت متهم و محکوم، علنی بودن دادگاه‌ها و اصل تساوی سلاح‌ها، به صورت واقعی، یکپارچه و مؤثر در فرآیند عدالت کیفری اجرا گردد.

مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که اسناد بین‌المللی حقوق بشر با ارائه معیارهای روشن و جهان‌شمول، سطحی پیشرفته از ضمانت‌های دادرسی عادلانه را ترسیم کرده‌اند؛ معیارهایی که رعایت آن‌ها، نه تنها سبب ارتقای کیفیت رسیدگی کیفری، بلکه موجب افزایش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و تحکیم حاکمیت قانون می‌شود. در نظام حقوقی ایران، بسیاری از این اصول در قوانین اساسی و عادی به رسمیت شناخته شده‌اند و از این منظر هم‌سویی قابل توجهی با استانداردهای بین‌المللی دیده می‌شود؛ اما چالش اصلی در عدم تبیین دقیق شمول این اصول، فقدان ضمانت‌های اجرایی کافی و تعارض‌هایی است که میان نصوص قانونی و رویه عملی مشاهده می‌گردد.

بنابراین برای تقویت امنیت قضایی در ایران، ضروری است که نخست، قوانین مرتبط با حقوق شهروندی قضایی با صراحت و انسجام بیشتری تدوین شود؛ دوم، رویه‌های عملی و قضایی در راستای اجرای کامل این اصول اصلاح و نظارت شوند؛ سوم، فرهنگ حقوقی مبتنی بر کرامت انسانی و عدالت رویه‌ای در میان نهادهای قضایی و ضابطان قانون تقویت گردد. تنها در چنین صورتی است که می‌توان به تحقق واقعی امنیت قضایی به‌عنوان یکی از ارکان توسعه حقوقی و شاخص‌های عدالت در جامعه دست یافت و ایران را در امتداد اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی، به

- سوی نظامی کارآمدتر و منطبق‌تر با حقوق بشر هدایت کرد.
- در مجموع، ارتقای امنیت قضایی یکی از مهم‌ترین الزامات توسعه حقوق شهروندی است و تحقق آن مستلزم اراده قانون‌گذار، تقویت نهادهای قضایی و نظارتی و آگاهی بیشتر شهروندان از حقوق خویش است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با اصلاحات متناسب و بهره‌گیری از تجربیات بین‌المللی، می‌توان زمینه تحقق دادرسی عادلانه و افزایش اعتماد عمومی به نظام عدالت را فراهم کرد. بنابراین برای تقویت امنیت قضایی شهروندان رعایت موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:
- اصلاح ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و تضمین حق وکیل از بدو بازداشت؛
  - تفسیر مضیق اصل ۱۶۷ قانون اساسی به نفع متهم؛
  - الزام قانونی به انتشار الکترونیکی آرای قضایی به این صورت که «کلیه آرای قطعی دادگاه‌ها مکلف‌اند حداکثر ظرف مدت معین، به‌صورت الکترونیکی و با حذف مشخصات هویتی اشخاص، منتشر شوند؛ مگر در موارد استثنایی مصرح قانونی». برای تقویت شفافیت و پاسخ‌گویی در برابر افکار عمومی جامعه؛
  - آموزش حرفه‌ای ضابطان قضایی، تشکیل نهاد مستقل نظارت بر رفتار ضابطان قضایی، تقویت سازوکارهای رسیدگی به ادعاهای شکنجه؛
  - ایجاد امکان دسترسی سریع و کامل به پرونده برای طرفین محاکمه و وکلا؛
  - تفسیر اصول مرتبط در قانون اساسی به نفع حقوق شهروندی؛
  - تقویت اصل علنی بودن و شفافیت محاکم؛
  - کاهش بازداشت‌های موقت و استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس.

#### کتابنامه

- آقایی جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۶). *حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه)*. ایران، تهران: انتشارات جاودانه (جنگل).
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۰). *ظرفیت‌ها و چالش‌های سیاست جنایی ایران در ایجاد امنیت قضایی*. در مجموعه *مقالات امنیت قضایی*، ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- حیدری، سیروس (۱۳۸۹). *اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن‌لا*. *مجله مطالعات حقوقی*، ۱.
- حیدری، سیروس؛ حمیدیان، حمید (۱۴۰۰). *اصل علنی بودن دادرسی مدنی*. *مطالعات حقوقی*، ۱۳ (۱).
- خادمی، مازیار؛ عارفی، محمدشعیب (۱۳۹۸). *حق متهم بر دسترسی به وکیل*. ایران، تهران:

### انتشارات جنگل.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام*. ایران، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).  
دبیرزاده، الهه (۱۳۹۸). *مدل‌سازی در دادرسی‌های کیفری بر مبنای قدرت و آزادی*، ایران، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

درویشی، فرهاد (۱۳۸۹). *ابعاد امنیت در اندیشه و آراء امام خمینی (ره)*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۴۹.

ساکي، محمدرضا (۱۳۹۲). *جرم و پدیده جنایی*. ایران، تهران: انتشارات جنگل.  
سلیمانی، حسین (۱۴۰۱). *اصل قانونمندی قوانین کیفری در پرتو قانونگذاری عادی: بازخوانی جایگاه اصل قانونمندی در قوانین کیفری پس از انقلاب*. حقوق کیفری پویا (مجموعه مقاله‌ها در پاسداشت استاد دکتر محمدعلی اردبیلی)، ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

شریعت‌باقری، محمدجواد (۱۳۹۰). *امنیت قضایی و تأمین قضایی*. در *مجموعه مقالات امنیت قضایی*، ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

طه، فریده؛ اشرفی، لیلا (۱۳۹۰). *دادرسی عادلانه*، ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.  
طهماسبی، جواد (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

فضائلی، مصطفی (۱۳۹۷). *دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی*. ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.

کیخافروزانه، محمدامین و همکاران (۱۳۹۹). *امنیت قضایی*. ایران، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

محقق‌داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). *عناصر اصلی امنیت قضایی*. در *مجموعه مقالات امنیت قضایی*، ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

محمدی کنگ سفلی، احسان (۱۳۹۴). *دادرسی عادلانه در قلمرو کیفری ایران با تطبیقی بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر*. ایران، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

مشهدی، علی (۱۳۹۲). *حقوق شهروندی در آراء امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری*. زیر نظر دکتر محسن قاسمی و دکتر باقر انصاری، ایران، تهران: معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی ریاست جمهوری.

مظفری، مهدی؛ رحیمی، روح‌الله؛ شیخ‌موحد، مهدی؛ مقدم‌فر، محمد (۱۴۰۰). *الزامات و مؤلفه‌های امنیت قضایی با تأکید بر تضمین حقوق متهمان و استقلال قضایی*. فصلنامه علمی کارآگاه، ۱۵ (۵۷).

منصورآبادی، عباس (۱۳۸۸). *دادرسی عادلانه در حقوق بین‌المللی و داخلی*، در *تأملاتی در حقوق*

تطبیقی (مجموعه مقالات نکوداشت دکتر سید حسین صفایی)، ایران، تهران: سمت.  
مهرپور، حسین (۱۳۹۰). تمهیدات قانون اساسی برای تأمین امنیت قضایی، در مجموعه مقالات امنیت قضایی، ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.  
موحدی، جعفر (۱۳۹۵). معکوس کردن با اثبات دلیل در آیین دادرسی کیفری. ایران، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.  
میلانی، علیرضا (۱۳۸۶). نگرشی بر اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.  
هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۷). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. ایران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

Jasiński, W. (2021). Admissibility of Evidence Obtained by Torture and Inhuman or Degrading Treatment. Does the European Court of Human Rights Offer a Coherent and Convincing Approach? *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, 29 (2), 127–153.

Potrzeszcz, J. (2018). The Concept and Meaning of Legal Security in Criminal Law. *Teka Komisji Prawniczej PAN Oddział w Lublinie*, 11 (1), 1–19.